

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی نقوض وارده بر قائلین استحاله واجب معلق

عرض کردیم بر قائلین به استحاله واجب معلق سه نقض وارد شده که باید دید آیا این نقوض بر آنها وارد است یا خیر؟ بیان این نقوض را در بحث گذشته عرض کردیم. نقض اول در واجباتی است که مقید به یک زمان معین است، مثل صوم، که در مسأله صوم در اول طلوع فجر وجوب فعلیت دارد در حالی که اجزاء لاحق ه هنوز نیامده، یعنی برخی از اجزاء واجب، عنوان استقبالی دارد، اما خود وجوب فعلیت دارد. بعبارة أخرى؛ اول صبح وجوب امساک هم جزء اول و هم بقیه اجزاء تا آخر جزء از اجزاء صوم، فعلیت دارد، در حالی که واجب که هم این جزء اول و سایر اجزاء است، هنوز محقق نشده و زمان آن نرسیده است. بنابراین خود صوم یک نقض خیلی روشن و واضحي است در مقابل کسانی که قائل به استحاله واجب معلق هستند.

پاسخ محقق اصفهانی و محقق نائینی از نقض اول

مرحوم محقق نائینی و مرحوم محقق اصفهانی یک جوابی را مشترکاً از نقض اول داده‌اند. مرحوم نائینی در أجود التقريرات، چاپ جدید، جلد 1، صفحه 213 الي 215 این نقض از نقوض را جواب داده‌اند. منتها ابتداءً کسی که مطالعه می‌کند خیلی متوجه نمی‌شود که مرحوم نائینی نقوضی را بیان می‌کنند و در مقام جواب از آن هستند. در لا بلای مطالب ایشان این موضوع وجود دارد.

فرموده‌اند اگر واجب یا شرایط واجب، از امور تدریجیه باشند، فعلیت حکم هم عنوان تدریجی پیدا می‌کند. بنابراین در این مثال روزه، چون واجب ما یک عنوان تدریجی الحصول دارد، واجب دفعی که نیست، باید امساک را از اول فجر شروع کند تا آخر روز. حال که واجب، عنوان تدریجی دارد، فعلیت وجوب هم عنوان تدریجی پیدا می‌کند. تعبیر ایشان به همین مقدار است. فرموده‌اند روی این قاعده، فعلیت حکم دائر مدار فعلیت موضوع است. هر حکمی بخواهد به مرحله فعلیت برسد، فعلیت حکم، دائر مدار فعلیت موضوع است. موضوع باید فعلیت پیدا کند تا حکم هم به مرحله فعلیت برسد. حالا اگر موضوع، یک موضوع تدریجی الحصول است، که دفعاً حاصل نمی‌شود بلکه به تدریج حاصل می‌شود، اینجا می‌گوییم فعلیت حکم متعلق به این موضوع هم تدریجی است.

در نتیجه طبق این بیان، در اول فجر، امساک جزء آخر نهار واجب نیست. اینجا وجوب تدریجی است، یعنی وقتی جزء اول آمد، وجوب متعلق به جزء اول فعلیت پیدا می‌کند، وقتی ساعت دوم نهار آمد وجوب متعلق به جزء دوم فعلیت پیدا می‌کند. مرحوم نائینی در ادامه فرموده‌اند کسی توهم نکند که این معنا یعنی تدریجی بودن فعلیت حکم، با وحدت حکم منافات دارد.

لقائل أن يقول؛ اگر ما احکام متعدده داشتیم عیبی نداشت که بگوییم این حکم در ساعت اول و حکم دوم در ساعت دوم و حکم

سوّم در ساعت سوّم است. آیا بین تدریجی بودن فعلیت حکم از یک طرف، و از آن طرف ادعا می‌کنیم یک حکم بیشتر نداریم، در وجوب صوم یک حکم واحد داریم، آیا بین اینها منافاتی وجود ندارد؟

مرحوم نائینی همین مقدار ادعا می‌کنند که خیر، بین این دو منافاتی وجود ندارد. اما اینکه چرا منافات وجود ندارد متأسفانه بیان نکرده‌اند. دیگران هم که این مطلب ایشان را نقل کرده‌اند علامت سوال نگذاشته‌اند که چگونه منافات ندارد! شما ادعا می‌کنید که فعلیت هر حکمی تابع فعلیت موضوع است، که این حرف درستی است. می‌گویید در این واجب تدریجی الحصول، اینطور نیست که در زمان اوّل، وجوب امساک جزء آخر نهار، در زمان اوّل فعلیت داشته باشد. اگر فعلیت ندارد یعنی فعلیت این حکم تدریجی است، یعنی وقتی ساعت اول آمد، این ساعت اوّل وجوب دارد. ساعت دوّم از روز که آمد، امساک در ساعت دوّم وجوب پیدا می‌کند و هکذا ساعت آخر که رسید نزدیک غروب، امساک ساعت سوّم وجوب پیدا می‌کند.

اگر تدریجی بودن را بپذیریم، تدریجی بودن به حسب ظاهر می‌شود وجوب‌های متعدد، و واجب‌های متعدد، آنگاه می‌فرمایند این تدریجی بودن با واحد بودن و وحدت حکم منافات ندارد. عرض کردم ما هر مقدار تأمل کردیم، این قسمت از فرمایش ایشان برای ما روشن نشد. حالا باز نیاز به تأمل بیشتری دارد ببینیم چرا منافات ندارد، بحسب ظاهر که منافات وجود دارد. پس برای جواب از نقض اوّل این بیان را مرحوم نائینی دارند. مرحوم اصفهانی هم در کلماتشان دارند.

نقد اول استاد بر جواب محقق نائینی و محقق اصفهانی

اینجا دو مطلب بر این فرمایش داریم؛

یک مطلب این است که آیا اصلاً تدریجی بودن حرف درستی است یا نه؟ به نظر می‌رسد که اساس این فرمایش درست نیست، یعنی ما نمی‌توانیم بگوییم که در واجب تدریجی الحصول، هر جزئی کشف از این می‌کند که وجوب متعلق به آن جزء، در همان زمانی است که آن جزء باید انجام شود. تدریجیت اصلاً با اعتبار سازگاری ندارد. مولا وجوب صوم را بر مکلف اعتبار کرده، فرموده از اوّل فجر امساک واجب است تا اوّل غروب، شکی نداریم که اینجا یک حکم و یک وجوب بیشتر نداریم. این مسلم است و از هر فقیهی سوال کنیم اینجا چند حکم داریم، می‌گوید یک حکم بیشتر نداریم، آن هم وجوب امساک است. این وجوب امساک، به این چنین امساکي تعلق پیدا کرده است.

پس نمی‌توان تدریجی بودن را پذیرفت، چرا که تدریجیت در امور اعتباری جریان ندارد که اعتبار کنیم این وجوب به تدریج به هر جزئی تعلق پیدا کند. یا الان آن جزء اخیر در اوّل طلوع فجر وجوب دارد یا ندارد. تدریج یعنی چه؟ ما نمی‌توانیم بگوییم یک وجوبی به تدریج حاصل می‌شود و فعلیت پیدا می‌کند. یا می‌گوییم اوّل طلوع فجر، امساک در جزء آخر، بالفعل وجوب دارد یا ندارد. ادعا این است که وجوب دارد.

الان از هر کس سوال کنید در رمضان چه چیزی بر شما واجب است؟ می‌گوید از اوّل طلوع فجر، امساک تا آخر روز بر من واجب است. بنابراین این تدریجی بودن بیان درستی نیست. عین همان حرفی که در شرط متأخر زدیم اینجا هم باید مطرح شود. می‌گوییم وجوب امساک در اوّل نهار، مشروط به این است که تا آخر نهار این انسان زنده و قدرت بر امساک داشته باشد، ولی اگر تا دو دقیقه آخر نهار از دنیا رفت یا قدرت خود را از دست داد، کشف از این می‌کند که از اوّل، وجوب، فعلیت نداشته است.

بعبارة آخری؛ چون محقق نائینی شرط متأخر را هم محال می‌داند، چاره‌ای ندارد که در اینجا از راه تدریجی بودن وارد شود. اما بعد از اینکه ما اثبات کردیم شرط متأخر امکان دارد، می‌گوییم وجوب فعلی امساک در اوّل نهار، مشروط به این شرط متأخر است، مشروط به بقاء قدرت و حیات تا آخر نهار و بسیاری شرط‌های دیگر که می‌توان اینجا اضافه کرد. اصلاً تدریجی بودن در امور اعتباری راه ندارد. امور اعتباری امرش دایر مدار وجوب و عدم است، یا در اوّل فجر، امساک جزء آخر وجوب دارد یا ندارد؟ اینکه بگوییم وجوب تدریجی دارد، معنا ندارد.

اشکال دوم: ایشان برای این لاینافی که ادعا فرمودند دلیلی اقامه نکرده‌اند. اینکه فرمودند بین تدریجی بودن و وحدت حکم، منافاتی وجود ندارد، ما می‌گوییم منافات وجود دارد. تدریجیت، مستلزم تعدد اعتبار است. اگر گفتیم تدریجی است، یعنی بر هر ساعتی یک اعتبار خاصی است. وقتی یک اعتبار خاص شد می‌شود یک حکم مخصوص، لذا تدریجی بودن با تعدد حکم ملازمه دارد. نمی‌شود بگوییم از یک طرف حکم تدریجی است و از طرف دیگر واحد است.

اینجا این نکته را عرض کنیم که درست است که ما هم شرط متأخر را ممکن می‌دانیم، تمام ادله استحاله آن را رد کردیم و هم واجب معلق را ممکن می‌دانیم و تمام ادله استحاله آن را هم رد کردیم، اما اگر کسی شرط متأخر را ممکن بداند ولی واجب معلق را ممکن نداند، آن شخص می‌تواند از این نقض اینگونه جواب بدهد که این مورد نقض اول را در وادی شرط متأخر می‌بریم و از راه شرط متأخر حل می‌کنیم. خود شما باید تتبع کنید که آیا هر کسی که شرط متأخر را محال می‌داند، واجب معلق را هم محال می‌داند؟ مرحوم آخوند از کسانی بود که شرط متأخر را محال می‌دانست، ولی واجب معلق را محال نمی‌دانست.

عده‌ای مانند مرحوم نائینی هر دو را محال می‌دانند. عده‌ای هم هر دو را محال نمی‌دانند، مانند امام و مرحوم محقق خویی و عده‌ی زیادی و ما هم همین راه را طی کردیم، یعنی به این نتیجه رسیدیم که نه شرط متأخر و نه واجب معلق هیچ یک محال نیست.

ولی از آن طرف کسی را نداریم که شرط متأخر را درست و واجب معلق را محال بداند. پس این نقض اول بر قائل به استحاله وارد نیست. قائل به استحاله می‌گوید این واجب معلق را در شرط متأخر می‌بریم و از آن راه درست می‌کنیم. پس این نقض اول تمام شد و جواب آن روشن شد.

پاسخ محقق نائینی از نقض دوم و سوم بر واجب معلق

در نقض دوم می‌گفتیم واجب معلق نقض شده به آن واجباتی که مقید به زمان نیست که بگوییم زمان یک عنوان غیر مقدور دارد، مثل امساک، بلکه مثل همین مثال نماز، نماز مثلاً در وسط وقت. اگر کسی شروع کرد به جزء اول نماز، اینجا می‌گوییم وجوب نماز فعلیت دارد، حتی آن جزء آخر که هنوز قدرت بر آن ندارد الا اینکه اجزاء قبل را بیاورد. آن جزء آخر که عنوان واجب را دارد، الان فعلیت وجوب دارد اما واجب استقبالی است.

در نقض سوم عرض کردیم نقض به تمام مقدمات وجودیه است. هر ذی المقدمه‌ای که دارای مقدمات وجودیه باشد. گفتیم این ذی المقدمه وجوبش فعلی است. قبل از اتیان مقدمه، وجوب صلاة مثلاً فعلی است، در حالی که واجب استقبالی است. چون شما تا وضو نیاورید، قدرت بر نماز ندارید. مرحوم نائینی از این نقض دوم و سوم جواب خوبی می‌دهند و به نظر ما هم این جواب تام است.

می‌فرمایند آن جزئی که در نقض دوم می‌گویید قدرت بر آن نیست، اما قدرت مع الواسطه که دارد. یعنی کسی که جزء اول نماز را می‌خواهد شروع کند، الان بالفعل قدرت بر جزء آخر دارد، منتها بالفعل قدرت دارد، قدرت مع الواسطه. اما در واجب معلق، که صاحب فصول تصویر کرده، جایی است که واجب، یک امر استقبالی باشد و مکلف قدرت بر انجام آن ندارد، نه مستقیماً و نه مع الواسطه. اما اینجا مع الواسطه قدرت دارد. عقلاء هم می‌گویند قدرت دارد جزء آخر را بیاورد منتها مع الواسطه.

در نقض سوم هم هكذا، مکلف قدرت بر ذی المقدمه دارد مع الواسطه، یعنی قبل از آوردن مقدمه، می‌توانیم بگوییم که مکلف «قادر علی اتیان ذی المقدمه» منتها قدرت مع الواسطه.

این بیان ایشان، تام است و این دو نقض انصافاً از این راه که ایشان فرموده‌اند قابلیت جواب را دارد.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ